

خیلواکی



استقلال

www.esteqlaal.net

سه شنبه ۱۳ دسمبر ۲۰۲۲

حمید انوری

ای بزرگان وطن بهر خدا داد کنید

نیشته مستدل، مستند، منطقی و زیبا و رسای محترم و گرامی "هیرمند" را تحت عنوان "مدارا- رواداری در نظام حقوق بشری" را با دقت مطالعه نموده و از آن بسیار آموختم و به قلم شان آفرین گفتم و همه آنچه در آن نیشته پُربار بیان گردیده است، صد فیصد مورد تائید این کمترین بوده و در آن هیچ شک و شبهه وجود ندارد، و اما آنچه در مورد اندکی قابل درنگ می تواند باشد، این است که "مدارا" تحت کدام شرایط و در کدام حالت؟!

آیا "مدارا" در هر حالت و تحت هر شرایط قابل تطبیق است و یا اینکه شرایط معینی را تقاضا میکند؟

آیا "مدارای" تصویب شده در سال "۱۹۴۵"، امروز هم قابل تطبیق می تواند باشد؟ این شعر زیبای حافظ شیرازی که جناب محترم "هیرمند"، زینت بخش نیشته پُربار شان نموده اند که:

آسایش دو گیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروت با دشمنان مدارا

آیا در عصر و زمان حاضر موارد تطبیقی آن در کدام سطح بوده و تا کدام اندازه مورد قبول و عملکرد در یک سطح گسترده جهانی بوده می تواند؟

نگاهی بیندازیم به انقلاب نوین مردم ایران در همین یکی دو ماه که تمام جهانیان شاهد آن اند و توسط آخذ های جنایتکار جمهوری اسلامی با قساوت بی نظیر به خاک و خون کشیده می شود و قرار راپور ها و گزارشات متعدد و مختلف، تا همین لحظات نوشتن این سطور، بیش از ۶۰۰ زن و مرد و جوان و کودک و طفل معصوم با وحشت تمام در جاده ها و خیابان ها به قتل رسیده و صد ها و هزاران نفر زخمی شده و حدود ۱۵ تا ۱۸ هزار نفر نیز دستگیر و توقیف گردیده و زیر بدترین شکنجه ها قرار دارند و سلسله اعدام های فوری و عاجل نیز آغاز گردیده که اولین اعدامی، جوان ۲۳ ساله است که در ظرف سه هفته، دستگیر، شکنجه و توهین و تحقیر و بعد هم مجبور به

اعترافات اجباری گردیده و بلافاصله اعدام گردید. نام نامی این جوان نامراد و کشته دست آخذ های کله پوک و جنایتگستر، "محسن شکاری" بود و...

این سطور در حال تکمیل بود که بلافاصله جوان دیگری نیز توسط آخذ های جمهوری اسلامی در ملاء عام به دار آویخته شد و این سلسله تازه آغاز گردیده است و کشتار انسانها به دست ددمنشان تاریخ همچنان ادامه دارد. این در حالیست که از سنگ صدا برمیخیزد و از سازمانهای جهانی "حقوق بشر"، "عفو بین المللی" و...، یا هیچ صدای اعتراض بلند نمی شود و یا هم اگر می شود، به منزله در یخ نوشتن و در آفتاب گذاشتن است و دگر هیچ.

مردم ایران که بیشتر از چهل سال تمام قید و قیودات غیر انسانی، تحقیر، توهین، قتل، کشتار، زنجیر و زندان و زولانه و دار و تازیانه و بگیر و ببند و بکش را تحمل کردند، صبر شان عاقبت به اتمام رسید و با شعار بسیار انسانی "زن- زندگی- آزادی" به میدانها آمدند و حقوق حقه خود را از غاصبان بی همه چیز جمهوری اسلامی، تقاضا میکردند، چنان به خاک و خون کشیده شدند که اعتراضات پراکنده شان به یک انقلاب تمام عیار مبدل گشت و شعار اولیه و نخستین شان به شعار های "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "مرگ بر رهبر"، و...، تغییر شکل داد و...

در چنان اوضاع و احوالی، از کدام طرف قضایای در حال جریان و چگونه باید خواست تا "مدارا" پیشه کنند؟

نه آخذ مدارا گر است و نه هم مردم با قاتلین شرف باخته فرزندان و عزیزان شان "مدارا" میکنند، بلکه آنان از جان و دل و از رگ رگ وجود شان فریاد بر می آورند که:

جور و بیداد کند عمر جوانان کوتاه

ای بزرگان وطن داد کنید

گر شد از جور شما خانه موری ویران

خانه خویش محال است که آباد کنید

داد در اینجا و در این عصر و زمانه و در این شرایط مختنق و در این گیر و گرفت و قتل و کشتار، در این زمان که آدم به خون آدم تشنه است و در این ایام که انسان را "زهر اندر پیاله و زهرمارش اندر سبو" کرده اند، به نظر این کمترین، بیشترین ضرورت زمانه است و تا "داد" و عدالت بر زمین حاکم نشده است و عدالت بصورت عام و تام و بدون کم و کسر، مرعی الاجرا نگردیده است، جای

و محل "مدارا" و "رواداری" نتواند بود، ورنه کیست که خواهان "مدارا" نباشد و آنکه نباشد، حتماً گویا ریگی در کفش دارد.

از ایران خونین تن و بدن، میرویم سراغ میهن در خون تپیده خود که بیشتر از چهل سال است در آتش افروخته شده توسط کودتاچیان بی آرم هفتم ثوری و دنباله روان هشتم ثوری شان در آتش می سوزد و خون و خیانت و جنایت، دمار از روزگار مردم بدر آورده است.

چگونه "مدارا" با قاتلین خون ریز و ددمنش خلقی و پرچمی که خونهای پاک بیش از دومیلیون انسان آزاده را بی محابا ریخته اند، ممکن است؟

در این عصر و زمانه و در این شرایط اسف انگیز، دردآور، زجرناک، غیر انسانی و بی نهایت غمین، نه مؤسسات حقوق بشر و عفو بین الملل، نه ملل متحد، نه اتحادیه اروپا، نه امریکا و نه روس و نه هم هیچ کشور به اصطلاح "اسلامی" در روی کره ارض، هرگز به فکر ظلم و تعدی که بر ابنای بشر در سرتاسر کیتی می رود، نبوده و نیستند و نخواهند بود و به حال مظلوم دلی نمی سوزانند؛ پس در چنین حالت باید فریاد برآورد که:

پدر کُشتی و تخم کین کاشتی

پدر کشته را کی بود آشتی

این مختصر در حقیقت خطابیست به مؤسسات "حقوق بشر" و "عفو بین الملل" و امثال شان که تا هنوز در همان عصر ۱۹۴۵ روز می گذرانند، در حالی که از آن زمان تا این زمان، فرق و تفاوتی است، از زمین تا ثریا و اگر خواسته باشیم این تفاوت های مثبت و منفی را برشماریم، مثنوی هفتادمن کاغذ بکار است و عمر خدر و صبر ایوب.

چند گویی قصه ایوب و صبر او بس است

بیش از این ما صبر نتوانیم آن ایوب بود